

رویکرد فرآیندی و روش‌شناسی آن در مطالعات کارآفرینی

حسین خنیفر*

محمدحسین رحمتی**

علی لاهوتیان***

چکیده

کارآفرینی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی در دنیا کمتر از چهل و در ایران کمتر از بیست سال عمر دارد؛ لذا به‌عنوان دانشی جدید بیش از سایر رشته‌های مشابه به دنبال توسعه نظریه و روش جهت افزایش مشروعیت خویش است. از این رهگذر معنابخشی و مفهوم‌دهی به مفاهیم اصلی آن، هدایتگر رشته به سمت آینده‌ای اثربخش و روشن خواهد بود. کارآفرینی به‌عنوان یک فرایند ویژگی‌ها و بنیان‌هایی دارد که عدم توجه به فلسفه، رویکردها و روش‌شناسی مناسب آن، این رشته را دچار کجروی‌ها و خسران خواهد کرد. این مقاله در یک نگرش جامع ابتدا به دنبال تبیین مفهوم فرآیند، فلسفه و تفکر فرآیندی و معرفی آن در کارآفرینی است. پس از آن سعی می‌شود تا به پژوهش‌های کارآفرینی دیدگاهی روش‌شناسانه اتخاذ کند و دیدگاه عمل‌گرا با تأکید پارادایمی بر روش‌های کیفی و در پیش گرفتن روش‌های آمیخته و کثرت‌گرا را به‌عنوان روش مناسب پیشنهاد می‌دهد.

واژگان کلیدی: فرآیند، رویکرد فرآیندی، مطالعات کارآفرینی، روش‌شناسی و روش آمیخته.

khanifar@ut.ac.ir

mhrahmati@ut.ac.ir

ali.lahoutian@ut.ac.ir

* استاد دانشکده مدیریت پردیس فارابی دانشگاه تهران

** استادیار دانشکده مدیریت پردیس فارابی دانشگاه تهران

*** دانشجوی دکتری مدیریت دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۲۷

مقدمه

دانشمندان معتقدند که مشروعیت یک رشته^۱ در گرو توسعه نظریه و روش است. به نظر آنها توسعه تئوری و روش لازم و ملزوم هم هستند (وکیلی و انصاری، ۱۳۹۰، ص ۱۸۶). از سویی، نظریه مرزهای رشته را تعیین می‌کند و از دیگر سو، روش است که آزمون چنین نظریه‌هایی را ممکن می‌کند (دین و همکاران^۲، ۲۰۰۷، ص ۶۰۱). کارآفرینی نیز به‌عنوان یک رشته نوظهور و علمی بین‌رشته‌ای به دنبال افزایش مشروعیت خویش در میان پژوهشگران است. اگر در یک حوزه فکری علمی تناسبی میان موضوع و روش وجود نداشته یا ضعیف باشد، آن حوزه علمی در آموختن و یادگیری به مخاطبان ناتوان است. شاید همین مسئله، شیوه‌ای را مطرح می‌کند که چرا تعدادی از مباحث عمده و بنیادی در حوزه مطالعات کارآفرینی، حل نشده باقی مانده است (الوانی و بودلانی، ۱۳۸۹، ص ۳۳).

کارآفرینی در واقع یک فرآیند^۳ است. این فرایند همه فعالیت‌ها، عملکردها و اقدامات مرتبط با ادراک فرصت‌ها و ایجاد سازمان‌های دنباله آن را شامل می‌شود. فرایند کارآفرینی ذاتاً پیچیده است. این پیچیدگی به دلیل عدم قطعیتی است که ناشی از چگونگی انتخاب بهترین روش برای توسعه یک مفهوم کسب‌وکار، به دست آوردن منابع لازم و اتخاذ تصمیمات موثر است (راسموسن^۴، ۲۰۱۱، ص ۴۴۸). درک بهتر پویایی ذاتی کارآفرینی تنها با درک فرایند میسر می‌شود و بی‌شک وقتی قصد بررسی مفاهیم مرتبط با رشته کارآفرینی را داریم، فرایند در اولویت اول قرار می‌گیرد، حال آنکه تحقیقات نشان‌دهنده کمبود رویکردهای فرایندی در ادبیات کارآفرینی است (موستار و همکاران^۵، ۲۰۰۶) و لزوم فهم بیشتر فرایند در راه‌اندازی کسب و کار و کارآفرینی توسط پژوهشگران هشدار داده شده است. در واقع این نیاز به مطالعات، فراتر از عوامل و شرایط موثر بر فرایند است. با مطالعات جزئی‌تر فرایند در طول زمان درک بیشتر آن میسر می‌شود.

1 Decibline

2 Dean & et al.

3 Process

4 Rasmussen

5 Mustar & et al.

در عرصه نظری متأسفانه اغلب مدل‌های کارآفرینی که سعی در اتخاذ رویکردی فرآیندی داشته‌اند، بدون اشاره صریح به زیربنای نظری خود پدیدار شده‌اند (اوکباساران و همکاران^۱، ۲۰۰۱، ص ۲۸)؛ در نتیجه آنها انباشته از رویکردهای نظری یا غیرنظری مختلف شده‌اند که اغلب به سادگی قابل شناسایی یا تشخیص نیست. همچنین بخشی از مشکل فرآیند ممکن است به دلیل عدم در نظر گرفتن تمام یا بخشی از مفهوم یا چارچوب‌های پدیدار شده باشد.

استیارت^۲ (۲۰۰۷) با مطالعه رویکردهای پژوهشی به فرآیند کارآفرینی با معرفی سیزده رویکرد جاری در پژوهش‌های مختلف سعی در ترسیم دورنمایی از فرآیند کارآفرینی داشته است. از دیدگاه وی رویکردهایی که طی بیست سال قبل از انتشار مقاله وی (۱۹۸۸-۲۰۰۶) به موضوع فرآیند در کارآفرینی پرداخته‌اند؛ شامل رویکردهای توسعه‌ای^۳، تکاملی^۴، نظریه پیچیدگی و آشوب^۵، تفسیری^۶، پدیدارشناختی^۷، روایت-گونه^۸، نمایش‌پردازی^۹، استدلالی^{۱۰}، ساختارگرایی اجتماعی^{۱۱}، پراگماتیست (عمل‌گرا)^{۱۲}، نئوپراگماتیست^{۱۳} (مبتنی بر عمل)^{۱۴}، رویکرد کنشگر- شبکه^{۱۵} و رویکرد فرآیندی رادیکال^{۱۶} می‌باشند. وی معتقد است که این رویکردها در قالب‌های چندگانه دارای ریشه‌های مشترک یا متداخل در فرآیند نظریه‌پردازی هستند. با این حال این پژوهش‌ها به طور عمده مبتنی بر پژوهش‌هایی به‌منظور مدل‌سازی بوده و بیشتر بر ارائه مدل‌های فرآیندی کارآفرینی تمرکز داشته‌اند و از دیدگاه راسموسن (۲۰۱۱) با وجود اینکه رهنمون یک درک بهتر از پدیده کارآفرینی هستند با این حال به‌طور عمده شامل مدل‌های مرحله‌ای خطی‌اند و به دلیل عدم انعطاف مورد انتقادند؛ چرا که ساده‌انگارانه

1-Ucbasaran & et al.

2 Steyaert

3 Developmental

4 Evolutionary

5 complexity theory and chaos theory

6 Interpretive

7 Phenomenological

8 Narrative

9 Dramaturgical

10 Discursive

11 Social constructionist

12 Pragmatist

13 Neopragmatist

14 Practice-based

15 ANT approach

16 Radical processual

به پویایی فرایند کارآفرینی نگریسته‌اند (راسموسن، ۲۰۱۱، ص ۴۴۸) و جز چند مطالعه تجربی روش‌هایی که قادر به کشف فرایندهای پویا باشد به کار گرفته نشده است (یو و زاهیر، ۲۰۱۰).

مک مولن و دیموف (۲۰۱۳) نیز به شکاف بین فرایندمحوری در کارآفرینی در نظریه‌های مطرح شده ابتدایی و کلاس‌های آموزشی^۳ در برابر مفاهیم علی و مدل‌های سببی مورد تأکید در سال‌های بعد اشاره کرده و با انتقاد از وضع جاری پژوهش‌های این رشته بر لزوم درک فرایند کارآفرینی با در نظر گرفتن عنصر زمان تأکید دارند. اما نگاه عمیق‌تر و فلسفی به مفهوم فرایند کارآفرینی بسیار تازه، بدیع و در حال نضج است. پژوهش‌های سالیان اخیر بر افزایش حساسیت و علاقه به تفکر فرآیندی تصدیق می‌کنند؛ این تفسیر نوین از کارآفرینی به کمک فرآیند حتی تا آنجا پیش می‌رود که در حوزه نظریه سازمان، در کنار رویکرد متداول که هر کارآفرینی و ایجاد کسب‌وکار را موجب ایجاد سازمانی جدید می‌داند، معتقد است هر کارآفرینی به دلیل یکتا بودن فرآیند وقوع آن و در نتیجه متفاوت بودن پیامدهای نهایی در ابعاد گوناگون، باعث ایجاد ساختارهای جدید سازمانی^۴ می‌شود (کیورث و همکاران، ۲۰۱۵، ص ۵۹۹).

این پژوهش به دنبال آن است که با پرداختن به زیربنای فکری رویکرد فرآیندی، تصویری مناسب در افق پیش روی پژوهش‌های کارآفرینی به‌عنوان یک پارادایم نوظهور در حوزه مدیریت ارائه کند و پیشنهادهایی مبتنی بر توسعه پژوهش‌های فرآیندی در پرتو یک بررسی روش‌شناسانه مناسب به مخاطبان عرضه نماید. با بررسی مقالات علمی - پژوهشی داخلی می‌توان دریافت که پژوهش‌هایی که به صورت بنیادین سعی در درک کارآفرینی داشته‌اند با گذشت بیست سال از عمر این رشته در کشورمان به زحمت به انگشتان دست می‌رسند. لذا این پژوهش از حیث توجه به مهم‌ترین عنصر اساسی کارآفرینی و بررسی بنیان‌های فلسفی و معرفت‌شناختی آن از نخستین تجربه‌هایی از این نوع در مطالعات کارآفرینی در کشور نیز محسوب می‌شود.

1- Uy & Zaheer

2- McMullen and Dimov

3- Pedagogy

کارآفرینی

کارآفرینی، فرایند پویای ایجاد تدریجی ثروت است (رونشتات؛ ۱۹۸۴، ۲۸). کسانی این ثروت را تولید می‌کنند که ریسک‌های بزرگ مالی، زمانی و یا تعهدات شغلی را می‌پذیرند یا برای برخی محصولات و خدمات ارزش می‌آفرینند. محصول یا خدمات معمولاً جدید یا منحصر به فرد هستند؛ اما نکته اساسی در ارزشی است که کارآفرین به آنها می‌بخشد. کارآفرین با درک و جایابی مناسب مهارت‌ها و منابع می‌تواند این ارزش را ایجاد کند (صالحی امیری و شاه‌حسینی، ۱۳۸۷، ص ۱۲).

شومپتر، کارآفرینی را موتور رشد اقتصادی می‌داند. اگر رشته‌ای پر از طنین درک فرآیندی آنچه «کسب‌وکار» می‌نامیم باشد، چنین رشته‌ای را کارآفرینی می‌نامند (کیورث و همکاران، ۲۰۱۵). تعاریف کارآفرینی اغلب شامل افراد، فرصت، زمینه و فرایند طی زمان است. کوراتکو^۳ (۲۰۱۶) در تمایز میان کارآفرینان^۴ و صاحبان کسب‌وکارهای کوچک^۵ صاحبان این نوع کسب‌وکارها را کسانی می‌داند که به دنبال مدیریت کسب‌وکار خویش‌اند و انتظار فروش، سود و رشدی ثابت دارند، حال آنکه کارآفرینان تمرکز و تلاش خود را معطوف نوآوری، سودآوری و رشد پایدار کسب‌وکارشان می‌کنند (کوراتکو، ۲۰۱۶، ص ۳).

کارآفرینی، فرایند نوآوری و بهره‌گیری از فرصت‌ها، با تلاش و پشتکار بسیار و همراه با پذیرش ریسک‌های مالی، روانی و اجتماعی که با انگیزه کسب سود مالی، توفیق‌طلبی، رضایت شخصی و استقلال صورت پذیرد (احمدپور داریانی، ۱۳۸۱). فرایند کارآفرینی تمام توابع، فعالیت‌ها و اقدامات مرتبط با درک فرصت‌ها و ایجاد سازمان‌هایی به منظور پیگیری آنها است (بایگریو^۶، ۲۰۰۴، ص ۱۳). همچنین دیده‌بان جهانی کارآفرینی^۷ به لحاظ عملیاتی، کارآفرینی را هر نوع تلاش برای ایجاد یا مدیریت کسب‌وکار جدید (حتی خوداشتغالی) یا توسعه کسب‌وکار موجود توسط فرد یا گروه یا سازمان می‌داند (دیده‌بان جهانی کارآفرینی، ۲۰۱۲).

1- Ronstadt

2 Firm

3 Kuratko

4 Entrepreneurs

5 Small Businesses Owners

6 Bygrave

7 GEM

ژائو^۱ سه عنصر اساسی در پژوهش‌های کارآفرینی را فرصت، محیط و کارآفرین برمی‌شمارد (۲۰۱۳، ص ۳۵). پژوهش‌ها در بررسی افراد، فرصت‌ها و محیط همچنین روابط متقابل بین آنها، هدایتگر پژوهشگران به چهارمین موضوع یعنی فرآیند کارآفرینی است. پژوهشگران با تأکید بر تغییرات و اقدامات بر این باورند، درک فرآیند کارآفرینی می‌تواند منجر به درک بهتر پویایی ذاتی کارآفرینی (به‌عنوان مثال تغییرات زمانی، اقدامات تعاملی) شود. آنها حتی فرآیند کارآفرینی را به عنوان یک عنصر به‌طور بالقوه متمایز که می‌تواند از ریشه‌های اصلی نظریات کارآفرینی باشد، در نظر می‌گیرند. این موضوع در آثار بزرگان این رشته، چون کوراتکو موثر بوده و به نظر وی، رویکردها به کارآفرینی در قالب رویکردهای مکاتب فکری به کارآفرینی (در دو سطح خرد و کلان) و رویکردهای فرآیندی به کارآفرینی قابل بحث و مطالعه است (کوراتکو، ۲۰۱۶، ص ۱۱-۱۶).

مبانی فلسفی رویکرد فرآیندی

شهید مطهری حرکت و سیورورت را بخشی از وجود طبیعت دانسته و آن را لازمه پدیده‌های این جهانی می‌داند (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۲۳). سیورورت، شدن و حرکت، یکی از مفاهیم مهم در فلسفه است و عامل اصلی برای تکامل و پیشرفت بشر به‌شمار می‌رود (شکر و محمدی، ۱۳۹۱، ص ۶۹). سیورورت به معنای حرکت در سمت تکامل ابتدا توسط ارسطو مطرح شد (ارسطو، ۱۳۴۳ ق، ج ۱، ص ۲۹۳). نایاک و چیا^۳ معتقدند تفکر در شرایط تغییرات ناگهانی و بی‌وقفه و ظهور و وقوع و «شدن» همه اسباب (موجودات)، ورودی‌ها و وقایع مرکز آن چیزی است که به درستی فرایند در اصلاحات فرآیندی معنا می‌دهد (۲۰۱۱، ص ۲۸۱).

فرایند یک واژه دو سویه است. به‌رغم حضور رو به گسترش رویکردهای فرآیندی در پژوهش‌ها هنوز تفاوت‌های ظریف مهمی در چگونگی درک مفهوم و کاربرد آن در مطالعات کارآفرینی وجود دارد. تفکر فرآیندی، تفکر درباره پویا و ذات^۴، تداوم و

1 Zhao

2 Becoming

3 Nayak & Chia

4 process and substance

انقطاع؛ وصل و فصل؛ معلوم و مجهول؛ بی‌نهایت و محدود^۴ است (کوپر؛ ۲۰۰۷، ص ۱۵۴۹). در ساده‌ترین جمله، نظریه فرآیندی بر اساس یک جهان‌بینی که فرایندها را به جای اشیاء^۵ که بلوک‌های اساسی و پایه در درک چگونگی دنیای اطراف ما هستند - مفهوم‌سازی و به تصویر می‌کشد، پایه‌گذاری شده است. نظریه فرآیندی به دنبال آن است که بگوید «هر آنچه موجود است ساخته نشده بلکه در حال ساخته شدن است» (جیمز؛ ۱۹۲۵، ص ۲۶۳). مفهوم شدن بیش از یک فعل است و به خودی خود می‌تواند به عنوان یک مفهوم باز نظیر یک رویداد، مجموعه، اثر و... نیز باشد.

به طور خاص جوامع موجودی آماده نیستند؛ بلکه اثر یک فرایند مداوم سازنده جهان‌اند. از دیدگاه فلسفه فرآیندی، نهادهای اجتماعی مانند افراد یا سازمان‌ها خوشه‌هایی از رویدادها هستند که به طور موقت در یک دریای تغییر و جریان دائمی تثبیت شده‌اند (نایاک و چیا، ۲۰۱۱، ص ۲۸۱). در نگاه فرآیندی «شدن» بر «بودن»^۶ تقدم داشته و زمان و موقتی بودن بر مکان فضایی ارجحیت دارد. وایتهد^۷ معتقد است که واقعیت به عنوان یک رشته پیوسته تغییر وضعیت موجود در مجموعه‌ای از «رویدادهای تجربه»^۸ دسته‌بندی شده تفسیر می‌شود. در مفهوم وایتهد، هیچ‌گونه دوگانه - انگاری ذهن و بدن وجود ندارد؛ بلکه تنها جنبشی (حرکتی) موقت که یک مجموعه از تجربه‌های غیرقطعی را تولید می‌کند وجود دارد که این تجربه‌ها به‌طور اجتناب‌ناپذیری تحت تأثیر تجارب قبلی هستند (موروز و هیندل، ۲۰۱۲، ص ۷۸۶). طبق فلسفه فرآیندی آنچه را که مردم به طور معمول اشیای محسوس می‌پندارند در واقع همان تسلسل و توالی‌های این رویدادهای تجربه است. رویدادهای تجربه را می‌توان در یک گروه یا اجتماع گرد هم آورد. بنابراین، هر پدیده درهم تنیده‌ای نظیر موجود بشر در واقع، اجتماع کثیری از رویدادهای جزئی تجربه است.

1- continuity and discontinuity

2- separate and connect

3- known and unknown

4- infinite and finite

5- Cooper

6- Objects

7- James

8- Being

9- Whitehead

10- Occasions of experience

11- Moroz and Hindle

سهم و ایتهد در نظریه فرایندی متصور از جریانی است که ناشی از تأثیر نظریات برگسون^۱ بر مفهوم زمان و مکان، به خصوص از طریق مفاهیم زمان واقعی یا دیرند^۲ (استمرار) و چندگانگی (کثرت)^۴ است. برگسون در کتاب خود «زمان و اراده آزاد: مقاله‌ای در باب داده‌های آنی هوشیاری»، دوگانه کیفیت و کمیت را مثال زده و بیان می‌کند که بُعد کمی همواره همگن است؛ زیرا توانایی شمارش در فضاهای متفاوت را دارد، در حالی که بُعد کیفی موقت و ناهمگن است (هیچ دو لحظه در یک موجود آگاه یکسان نیست). زمان واقعی یک فرایند به عنوان یک بعد کیفی، بنابراین، جریانی است از کثرت کیفی و آزادی که موقتی و متحرکی غیر قابل بیان است.

یک مثال معروف از تصورات برگسون یک جفت قرقره است که نواری بین آنها قرار دارد. نوار در حال پیچیده شدن به دور یکی و جدا شدن از دیگری است. این مجموعه نماد تداوم هم‌زمان و ناهمگونی فرایند در گذر زمان است. آینده ما کوچک‌تر می‌شود حال آنکه گذشته ما در حال بزرگ‌تر شدن است. در عمل یعنی در هر لحظه، لحظه بعدی بر حافظه ما افزوده می‌شود و همیشه یک تجربه متفاوت نسبت به آینده داریم حتی اگر تجربه‌ای را تکرار کنیم (مابل و اندیسون^۵؛ ۱۹۹۲، ص ۱۶۴-۱۶۵).

ملاصدرا نیز تفسیری مشابه دارد. هم ملاصدرا و هم برگسون بر آن بوده‌اند که حقیقت زمان را باید در نسبت با وجود تفسیر کرد (فتحی و آیت‌اللهی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱). صدرا و پیروان او معتقدند که جهان یکپارچه حرکت است و ثبات وجود ندارد. در جهان یک کل وجود دارد و آن جریان علت و معلول است. یک شیء، شیء نیست؛ جریان است. این تضاد است که از حرکت ناشی شده و نه حرکت از تضاد. پس تضاد نمی‌تواند علت حرکت باشد؛ زیرا جوانه زدن یک ضد درون ضد دیگر، خود نوعی حرکت است و بنابراین، قانون حرکت شامل او نیز می‌شود. تضاد معلول حرکت

1 Bergson

2 Duration

۳- نظریه‌پردازانی که پیش از برگسون در غرب به ارائه نظریه‌هایی در باب زمان پرداخته‌اند، حتی در تصویر فلسفی زمان، غالباً بر جنبه کمی آن تأکید کرده‌اند و ویژگی کیفی آن یا هرگز مطرح نبوده یا کمتر مورد عنایت بوده است. دیدگاه برگسون در باب زمان نقطه عطفی در تاریخ تفکر و اندیشه غربی در این باب به شمار می‌رود. برگسون با نظر به آرای اندیشمندان و فلاسفه غربی پیش از خود، دیدگاه تازه‌ای را مطرح می‌کند و آن را دیرند می‌نامد. بر این اساس، او میان زمان واقعی و زمان غیرواقعی فرق می‌نهد (فتحی و آیت‌اللهی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰).

4 Multiplicity

5 Mabelle & Andison

است و به نوبه خود علت حرکت‌هاست، اما فقط به عنوان محرک (فشاهی، ۱۳۸۰، ص ۵۲).

فلسفه اصالت‌الوجودی ملاصدرا به برکت اصل بنیادین خود، یعنی اصالت‌الوجود، حرکت و زمان را از قالب مفاهیم ماهوی خارج ساخت و در ذات ماده جای داد. نگاه به زمان به‌جای نگاه به عنصر مقولی از ماده به توجه به عنصری وجودی تبدیل یافت. حرکت، بنیاد خویش را در جوهر و ذات ماده، دست در دست زمان که آن هم در ذات ماده است یافت. همین امر موجب شد که تحول و پویایی نه در نگاه بیرونی و عارضی ماده که عین ذات عالم مادی شد. تفاوت بین حرکت قطعی و توسطیه توسط صدرائیان خود مبتنی بر تفاوت این دو نوع نگرش بود (آیت‌اللهی، ۱۳۸۴، ص ۱۵).

هایدگر نیز در پرتو نگرش اگزیسانسیالیستی خود توانست زمان را درکنار هستی و نه چیستی لحاظ کند (همان، ص ۱۴). وی معتقد است تنها زمانی سلاست لحظه به لحظه در زندگی شکسته می‌شود که یک اختلال در روابط ما با جهان اطراف رخ دهد. این شکست‌ها و خرابی‌ها عاملی غوطه‌ور در جهان خودآگاه است که انعکاس در عامل و محیط می‌یابد. به نظر هایدگر این موفقیت‌ها نیستند که هوشیاری و آگاهی ما را شکل می‌دهند؛ بلکه شکست‌ها هستند که انعکاس‌دهنده آنچه آمده و رفته هستند (هایدگر، ۱۹۲۷).

دیدگاه‌های فلسفی یاد شده^۲ از دیدگاه موروز و هیندل (۲۰۱۲) حاوی دو مضمون اصلی برای توسعه نظریه و نظریه‌سازی مبتنی بر عمل در هر فرایند است. برای درک آنکه یک پیامد خاص «چگونه» است، پژوهشگران فرایندی می‌بایست تمرکز بر این دو مقوله اصلی داشته باشند: الف. چگونه تغییر ایجاد می‌شود (چگونگی تبدیل ورودی‌ها به خروجی‌ها)؛ ب. [درک] هستی‌شناسی «شدن و صیرورت» که با تغییرات فردی و

۴ Heidegger

۲- ذکر این نکته لازم است که همانطور که مشخص است عمده آنچه در این فصل مقاله آمد مبتنی بر آراء متفکران غربی حوزه فلسفه پویایی (فرآیندی) بود. این رویکرد فلسفی هر چند دارای اشتراکاتی با تفکرات فیلسوفان مسلمان نظیر ملاصدرا و شهید مطهری است اما دارای افتراقات اساسی نیز می‌باشد که البته موضوع این مقاله نیست. به نظر نگارندگان با توجه با ماهیت فرآیند از جمله کاربردهای اساسی این فلسفه در مطالعات مدیریت و کارآفرینی است که مغفول مانده است و البته نه تنها در تضاد با آراء این جهانی متفکران مسلمان نمی‌باشد بلکه "در خصوص مفاهیمی چون زمان، حرکت و شدن اکنون که با دستاوردهای فلسفه غرب در قرن بیستم در این موضوع مواجه هستیم شرایط مناسب‌تری را یافته‌ایم تا عمق نگرش متفکرانی چون ملاصدرا را در این باب بفهمیم." (آیت‌اللهی، ۱۳۸۴، ص ۱۵)

اجتماعی به عنوان یک نتیجه فرایند تحول و تبدیل مرتبط است. زمانی که این تمرکز برقرار شد، فرایندهای خاص از جمله فرایند کارآفرینی می‌تواند مطالعه شود. درک کارآفرینی در یک جهان در حال ساخته شدن توضیحات مناسبی جهت درک چگونگی فرایند و ظهور کارآفرینی را فراهم کرده و درک ما از موقعیت‌های کارآفرینی را غنی می‌کن (موروز و هیندل، ۲۰۱۲، ص ۷۸۷).

تفکر فرآیندی

درحالی‌که متغیرهای ایستا در روابطی منزوی^۱ و مجرد مطالعه می‌شوند، مطالعات فرآیندی در جهانی که مملو از فرایندهاست ورود کرده و به دنبال کشف الگوها و همراه شدن در خروجی‌های عملکرد سازمان‌ها طی زمان هستند. بدین منظور پژوهش‌های فرآیندی راه‌های معرفت‌شناسانه نوینی را به منظور فهم سیلان و ایجاد دانشی در خصوص یک جهان متحرک توسعه می‌دهند (لانگلی^۲، ۱۹۹۹). پژوهش‌های تغییر مدعی‌اند جهان فرایندها اغلب به عنوان تغییر در موجودات شکل می‌یابد و حرکت موجودات از یک موقعیت به موقعیت دیگر، در امتداد زمان در تنظیمات مختلف را بررسی می‌کند. بنابراین، هر مقوله‌ای نظیر کسب‌وکارها تعریف شده و موقعیتشان در مقایسه با دیگر حالت‌ها و موقعیت‌ها در نقطه زمانی دیگر یا در جایی دیگر توضیح داده می‌شود.

به عنوان نمونه وضعیت تغییر کسب‌وکار از یک حالت به حالت دیگر یا از جایی به جای دیگر (تغییر مکانی) مثل ورود شرکت به بازارهای جدید رشد خوانده می‌شود. برگسون (۲۰۰۲ [۱۹۳۳]) معتقد است که این تفسیر از فرایند، ارزشی ممتاز دارد و ما را قادر به درک چگونگی ارتباط موضوعات و مقوله‌های مختلف می‌کند؛ اما در کنه آن، این دیدگاه در واقع تمایل دارد که فرایند را به عنوان یک ورودی در نظر گیرد و آن را فارغ از تحرک و جنبشی که در خود مفهوم فرایند است بررسی کند (برگسون، ۱۹۱۱، ص ۳۰۹).

1- Isolated
2- Langley
3- Bergson

برای توضیح آن برگسون به تمایز هستی‌شناسانه^۱ یک خدنگ و یک خدنگ در حال پرواز اشاره می‌کند. اگر فرض کنیم که یک تیر در بیکران مکان در طی مسیر خود برای برخورد با هدف قرار دارد، ما زمان را مکانی کرده و پرواز را به عنوان مسیری موجود مورد ملاحظه قرار داده‌ایم که می‌تواند به نقاطی تقسیم شده (تجزیه شده) و به سمت یک هدف حرکت کند. در این حالت پرواز تیر مفهومی است که از «شدن» به «بودن»^۲ تقلیل می‌یابد. تفکر فرآیندی به دنبال درک جنبش مقوله‌ها همچون تیرهاست. در تفکر فرآیندی ما باید به تحرک و جنبش بیندیشیم به جای آنکه سیر و حرکت را به فضا محدود کنیم. پژوهش فرآیندی به دنبال اسباب و موجودات در طی تراژدی و تبدیل است. ملت‌ها رشد، توسعه و تباهی می‌یابند. محصولات از طریق تبدیل مواد مختلف ظهور یافته و در حال استفاده در معرض فرسایش قرار می‌گیرند. طرح‌ها برنامه شده و سپس به رویدادهای تاریخی تبدیل می‌شوند. بازارها پویایی داشته و به حالات مختلف تبدیل می‌شوند.

به منظور فرآیندی اندیشیدن پنج جنبه برای تفکر فرآیندی معرفی شده‌اند که به نوبه خود به ما در توصیف، مطالعه و تحلیل پویا و حرکت کمک خواهند کرد و پیشنهاد می‌شود در مطالعه هر پدیده به آن با این پنج بعد نگریسته شود. این پنج بعد زمان‌مندی^۳، کل‌نگری^۴، گشودگی^۵، راندن^۶ و بالقوگی^۷ هستند. با اهمیتی یکسان هر پنج بعد در ملاحظات نوظهور مطالعات سازمانی مورد توجه قرار گرفته‌اند. زمان‌مندی و پویایی زمان برخاسته از مطالعات طولی^۸، مباحثه‌ای^۹ و تاریخی^{۱۰} همچنین تحلیل‌های قوم‌نگاری^{۱۱} و روایت‌گونه^{۱۲} است.

کلی‌نگری، یا مقاومت در برابر دوئیت، در مطالعات فناورانه و تحلیل‌های کنشگر-شبکه یافت می‌شود. همچنین کلی‌نگری ملاحظه‌ای نیز به مطالعات زبانی دارد که

1-Ontological

2-Being

3-Temporality

4-Wholeness

5-Openness

6-Force

7-Potentiality

8-longitudinal studies

9-discourse

10-historical

11-Ethnography

12-Narrative

مرتبط با (فرا)ساختارگرایی است. گشودگی، که درک موجودات در ارتباط با دیگری است، مورد علاقه اخلاقیات، مطالعات نهادی و به‌طورکلی مطالعات روابط انسانی، اقتصاد سیاسی، مطالعات ساختارهای نوین سازمانی (که اغلب مرتبط با نوآوری، کارآفرینی است) و سازمان‌های غیردولتی است. رانش، پرسشگری و دنبال کردن پس از حرکت است، مقوله‌ای که در مطالعات خلاقیت، نوآوری و (دوباره) کارآفرینی، مدیریت تولید و زنجیره تأمین و دولت مورد توجه است. در نهایت بالقوگی، که «ممکن است بشود» است، در مطالعات استراتژی و در حالت گسترده‌تر در بدیل‌های موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی (مثلاً در کارآفرینی اجتماعی) تحقیق می‌شود (هلین و همکاران، ۲۰۱۴، ص ۵).

این پنج جنبه تفکر فرآیندی، حسی چندگانه از پدیده‌ها را تولید می‌کنند که به پژوهشگران اجازه می‌دهد حساس به مفهوم «شدن» باشند. برای مثال مفهوم فرصت^۲ یکی از مفاهیم کلیدی در پژوهش‌های کارآفرینی است با تفکری فرایندی تنها وجودی خارجی نیست؛ بلکه از حیث بعد زمان‌مندی فرصت سوالی مرتبط با به موقع بودن^۳ است. با رویکردی ریشه‌شناسانه^۴ فرصت در لغت به معنای فعالیت ورود و خروج به یک بندر است.

کلمه فرصت از کلمه لاتین (Opportunitas) ریشه گرفته که ترکیبی از دو کلمه «ob» به معنای «به سوی» و «portus» به معنای «بندر» است. این کلمه در قلمرو دریانوردی معنا می‌یابد. زمانی ملوانان از این عبارت استفاده می‌کردند که بهترین ترکیب باد و جزر و مد جهت حرکت به/از بندر بود. زمانی یک قایق در موقعیت Opportunitas بود که ناخدا تصمیم گرفته بود کجا برود و می‌دانست چگونه به آنجا برسد (رومرو، ۲۰۱۴^۵) و با الهام از این مفهوم و با توسعه مفهوم آن، فرصت به قول کیورث به معنای به موقع مستقر شدن در یکی از شکل‌های سازمانی است (کیورث و همکاران، ۲۰۱۵، ص ۶۰۶).

1- Helin & et al
 2- Opportunity
 3- Timeliness (Kairos)
 4- Etymologically
 5- Romero

زمان درست، مناسب یا خلاقانه نه به صورت طولی قابل اندازه‌گیری است، نه به-عنوان مقوله‌ای شناخته شده قابل پیکربندی است. در ضمن فرصت نمی‌تواند در انزوا درک شود. هم‌زمان چهار جنبه دیگر در زمان مستتر است. مشخص است فرصت مقوله‌ای داخلی نیز نیست و نیروهای مختلف در ایجاد آن موثر است و برای رسیدن به آن باید خود را از قیود جاری در مقوله‌ها رها کرد. با توجه به مفهوم ثانویه و استعاره‌ای آن نیز در حوزه کارآفرینی و کسب‌وکار این مفهوم تصور بودن و سکون کسب‌وکار را دچار دگرگونی کرده و به حرکت و شدن نزدیک می‌کند. اثر متقابل زمان‌مندی، کلی-نگری، گشودگی، راندن و بالقوگی، فرصت‌ها را در یک حالت شدن و کاملاً مرتبط نشان می‌دهد. این ادراک کارآفرین به عنوان یک وجود آگاه با جنبه‌های خاص نظیر هوشیاری کارآفرینانه و ناگهانی بودن در هم می‌آمیزد و وی را بر می‌انگیزاند.

رویکردهای پژوهشی به کارآفرینی

رویکرد فرایندبنیان به پدیده‌ها بر برون‌داد حاصل از پژوهش‌ها تأثیر می‌گذارد. از دیدگاه مور^۱ (۱۹۸۲) می‌توان نظریه‌هایی را که هدف آنها دریافت برون‌داد هدفمند از پژوهش‌های اجتماعی است، به دو دسته اصلی نظریات واریانسی (سببی)^۲ و نظریات فرایندی^۳ تقسیم‌بندی کرد. هدف رویکرد واریانسی بررسی تأثیر متغیرهای مستقل در تغییر متغیر وابسته است. در مقابل رویکرد فرایندی با وقایع و موقعیت‌های گسسته با در نظر گرفتن تأثیر زمان آن در نتایج در ارتباط است. مسلماً رویکرد غالب در تحقیقات کارآفرینی رویکرد واریانسی (سببی) است، حال آنکه کارآفرینی به‌طور معمول حاصل یک نتیجه طولانی و پیچیده است که در تلاش برای کشف روابط علی است و ارزش رویکردهای پوزیتیویستی را محدود می‌کند.

نظریه فرایندی متمایز از نظریه واریانس است؛ زیرا در نظریه فرایندی سازوکاری حساب شده وجود دارد که در طی زمان تغییر می‌کنند. رویکرد واریانسی تنها نقطه‌ای در یک زمان را پوشش می‌دهد و فرایند کارآفرینی را به مجموعه‌ای از ویژگی‌ها تقلیل می‌دهد. در مقابل تعاریف برون‌داده‌های رویکرد فرایندی بر پایه یک داستان روایت-

1- Mohr

2- variance theories

3- process theories

گونه است که طرح آن بر اساس چگونگی تولید یک محصول در اثر یک سلسله پیشامد است. راسموسن به نقل از مور مدعی است، سردرگمی بین انتخاب هر یک در پژوهش‌ها مانع مهمی در راستای توسعه نظریه‌هاست (راسموسن، ۲۰۱۱، ص ۴۵۱).

بنابر دیدگاه ون دی ون و انگلمن (۲۰۰۴) اتخاذ رویکرد فرایندی در یافتن پاسخ چگونگی فرایند کارآفرینی در طی زمان لازم است. جدول یک گزاره‌هایی چند در کارآفرینی و ایجاد کسب و کار را مطرح کرده و مقایسه‌ای بین دو رویکرد واریانسی و فرایندی در این خصوص ارائه می‌دهد:

جدول ۱: مقایسه رویکردهای واریانسی و فرایندی در کارآفرینی

گزاره‌هایی درباره کارآفرینی و راه‌اندازی کسب‌وکار	رویکرد واریانسی (سببی)	رویکرد فرایندی (جریان روایتی)
ایده کسب‌وکار و بازیگران درگیر فرایند، ممکن است در طول زمان تغییر کند.	ورودی‌ها ثابت، اما مشتمل بر ویژگی‌های متفاوت هستند.	ورودی‌ها در پیشامدها مشارکت کرده و در طول زمان ممکن است، تغییر کنند.
کارآفرینی، ممکن است در یک طیف گسترده از عوامل رخ دهد و هیچ دو فرایندی یکسان نیستند.	قابلیت تعمیم‌یافتن پژوهش، بستگی به یکسانی در عوامل زمینه‌ای دارد.	قابلیت تعمیم‌یافتن پژوهش، بستگی به تطبیق‌پذیری در سراسر اجزا دارد.
زمان‌بندی ^۳ ، یک جنبه مهم فرایندهای کارآفرینی است.	زمان وقوع متغیرهای مستقل و ترتیب زمانی آنها، مفهومی مجرد و بی‌اهمیت است.	ترتیب زمانی وقوع پیشامدهای مستقل، موضوعی مهم و حیاتی است.
تجربه قبلی و سابقه کارآفرینان روند کارآفرینی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.	تأکید بر روابط علی-بی-واسطه است.	تبیین‌ها، لایه‌بندی شده و ترکیبی از روابط علی-بی‌واسطه و دور است.
دیدگاه‌ها و ویژگی‌های کارآفرینان ممکن است طی فرایند کارآفرینی تغییر کند.	ویژگی‌های افراد یک ماهیت واحد در طی زمان دارد.	ورودی‌ها، ویژگی‌ها و وقایع ممکن است در طی زمان تغییر ماهوی یابند.

منبع: نویسنده با اقتباس از (راسموسن، ۲۰۱۱، ص ۴۵۱).

1- Van de Ven & Engleman

2 Entities

3 timing

4 explanatory

هرچند به نظر می‌رسد مفروضات اساسی رویکرد فرآیندی مناسب‌تر از رویکرد واریانسی در ساماندهی بی‌نظمی و عدم تجانس فرایندهای کارآفرینانه است و با توجه به ماهیت کارآفرینی و پویایی نهفته در آن، این رویکرد توانایی بیشتری در نزدیکی به واقعیت را دارد، با این حال رویکرد فرآیندی هر چند دارای صحت بالاست؛ اما نتایج آن پیچیده‌تر و با عمومیت بالقوه کمتری است. مدل‌های مبتنی بر رویکرد واریانسی بر ارتباط داده‌های آماری هدفمند تأکید دارد و دارای جامعیت بالقوه بالاست؛ اما پژوهشگران را به ساده‌انگاری و صحت متوسطی از نتایج سوق می‌دهد. لذا این تحقیق در وهله اول اتخاذ رویکردی ترکیبی را در مطالعات، به‌ویژه ارائه مدل‌های فرآیندی کارآفرینی را پیشنهاد می‌کند. این رویکرد می‌بایست توصیف‌گر روابط متقابل انگیزه، شناخت و عناصر فیزیکی و مجازی (تئوری واریانسی) در تبادلی با محیط زمان‌مند فرآیندی و بازخوردهای آن (تئوری فرآیندی) باشد (متس، ۲۰۱۳). در بخش بعد سعی می‌شود روشی در این خصوص پیشنهاد شود.

روش‌شناسی مطالعه فرآیندی کارآفرینی

می‌دانیم نوع درگیری پژوهشگر با موضوع پژوهش بستگی به نوع نگاه وی به پدیده دارد. با توجه به مطالب بخش‌های قبل، در بررسی فرآیند کارآفرینی باید نسبت به تک‌تک اجزای کارآفرینی نیز تفکر فرآیندی را گسترش داد و آنها را جزئی سلب و ایستا گمان نکرد. به این معنا که تفکر فرآیندی می‌تواند موجب تغییر نگرش در مفاهیمی چون فرصت، ارزیابی فرصت و دیگر گام‌های کارآفرینی شود. از برجسته‌ترین کارهای این حوزه می‌توان به کتاب کوراتکو اشاره کرد. وی در کتاب خود با عنوان «کارآفرینی؛ نظریه، فرایند و عمل»، با فرض آنکه به دو صورت اصلی فرآیندی رویکرد یکپارچه^۲ و رویکرد پویا^۳ می‌توان به کارآفرینی نگریست، سعی کرده در بعضی اجزای کارآفرینی از جمله حوزه نوآوری در کارآفرینی به صورت فرآیندی وارد شود (کوراتکو، ۲۰۱۶، ص ۱۱ و ۱۴۱). با همین دیدگاه راسموسن (۲۰۱۱) نیز در خصوص کارآفرینی در شرکت‌های منشعب از دانشگاه‌ها^۴ به ارائه مدل اقدام کرده است.

1- Mets

2- Integrative approach

3- Dynamics states approach

4- University spin-off

با چنین دیدگاهی یعنی امکان فرآیندی نگریستن در هر یک از اجزای کارآفرینی و به منظور اتخاذ روش‌شناسی مناسب لازم است فلسفه تحقیق درستی در پیش گرفته شود؛ زیرا انتخاب فلسفه تحقیق، دیگر لایه‌های تحقیق را خود به خود تحت تأثیر قرار داده و به سمت گرایش فلسفی متمایل می‌کند. از دیدگاه ساندرز رویکرد اثبات‌گرا^۱ واقع‌گرایی^۲، تفسیرگرا^۳ و عمل‌گرا^۴ توصیفی از فلسفه‌های تحقیق ممکن در علوم اجتماعی از جمله کارآفرینی است که از جنبه‌های هستی‌شناسانه^۵، معرفت‌شناسانه^۶، ارزش‌شناسانه^۷ و ابزار تحقیق این رویکردها را بررسی کرده است (ساندرز و همکاران^۸، ۲۰۰۹، ص ۱۱۹). البته تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز از دیدگاه سایر دانشمندان ارائه شده است؛ اما دسته‌بندی اصلی و رایج در فلسفه علم همان دسته‌بندی اثبات‌گرا و تفسیرگراست (دانایی فرد، ۱۳۸۶، ص ۹۲).

بر اساس مطالب پیشین، کارآفرینی یک فرایند شدن است تا یک حالت بودن. کارآفرینی یک حالت پایدار نیست. انتخاب هر یک از فلسفه‌های پژوهش یاد شده، باید با توجه به ابعاد تفکر فرآیندی و با اولویت قرار دادن رویکرد مناسب پژوهشی که در بخش قبل به آن اشاره شد باشد. پژوهش در فرآیند با توجه ماهیت آن چند ویژگی دارد: تحقیق فرآیندی نخست، نظر به ماهیت عینی (قابل مشاهده) آن، تأثیر متقابل میان اجزا و نتایج این آثار متقابل دارد؛ دوم، این تحقیق منحصر بفرد است؛ لذا به منظور آنکه به تثبیت در چستی یک مقوله یا موضوع، به وسیله چگونگی شدن آن پی ببریم، - باید امکان شدن‌های متکثری را در نظر بگیریم و ظرفیت پذیرش خود را افزایش دهیم. ساده‌ترین مثال، ادراک از یک گل است. یک گل در نگاه انسان چیزی دیده می‌شود و در نگاه زنبور عسل چیز دیگری؛ نگاه زنبور عسل به وسیله انتظار منحصر بفردی که گل می‌تواند برای او برآورده کند، ساخته شده است. در ارتباط با زنبور، گل یک مقوله خاص می‌شود (یک زندگی‌بخش یا یک ضیافت) حال آنکه در ارتباط با انسان، شدن-های بالقوه دیگری می‌تواند در اینکه گل چیست تعیین‌کننده باشد. در زمینه یک رابطه

-
- 1- Positivism
 - 2- Realism
 - 3- Interpretative
 - 4- Pragmatism
 - 5- Ontological
 - 6- Epistemological
 - 7- Axiological
 - 8- Saunders et al.

(نمادی از عشق، یک نشانه تابستان، یک علف هرز) و یا تعامل (دنبال کردن، چیدن و هدیه کردن) منحصر بفرد، لذا برای تجمیع تا حد ممکن ادراکات از شدن‌های موضوع توجه به مثال‌های مختلف [مطالعات موردی] لازم است و سوم، کاربردپذیری که توجه به آن موجب می‌شود که نظریه‌پردازی‌ها واقعی‌تر باشد.

مطالعه جهان به صورت فرآیندی تصدیق‌کننده ماهیت کاربردی پژوهش است. پژوهش با این نگرش جهان را تنها با توصیف و مدل کردن آن رها نمی‌کند (هلین و دیگران، ۲۰۱۴، ص ۱۱-۱۴). با این وصف، فلسفه اثبات‌گرا و رویکردهای کمی یا به قول بایگریو تحلیل‌های رگرسیونی به تنهایی کمکی به ما در فهم فرایند کارآفرینی نمی‌کند؛ بلکه حداکثر به ما خواهند گفت تغییری رخ داده است و ما را از جزئیات چرایی و چگونگی تغییر رخ داده مطلع نخواهد کرد.

ریخت‌شناسی پارادایم‌های مورد استفاده در کارآفرینی نشان می‌دهد این رشته دچار یک فربهی در بخش پارادایم اثبات‌گرایانه است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند یک حاکمیت متعصبانه روش‌های کمی در تمام زمینه‌های پژوهش‌های کارآفرینی وجود دارد و تنها هفت درصد مطالعات تجربی^۱ نشریات کارآفرینی مبتنی بر روش تحقیق کیفی‌اند (مولن و همکاران؛ ۲۰۰۹، ص ۲۹۳). در واقع پژوهشگران تاکنون به طور عمده به دنبال توصیف کارآفرینی نه به عنوان ایجاد مصنوعات توسط بازیگران ایده‌پرداز (کارآفرینان)، شکل‌دادن اهداف و معنابخشی از طریق تلاش و موقعیت‌های شرطی بلکه به عنوان نتیجه اجتناب‌ناپذیر نیروهای فاقد فکر، فرایندهای تصادفی یا انتخاب‌های محیطی بوده‌اند (سارواتی؛ ۲۰۰۱، ص ۲۶۱-۲۶۲). حال آنکه کارآفرینی با وقایع گسسته، ناپیوسته و غیرخطی (معمولاً منحصر به فرد) آغاز می‌شود و نمی‌تواند با روش‌هایی مطالعه شود که فرایندهای هموار، پیوسته و خطی (تکرارپذیر) توسعه یافته‌اند. منابع بسیاری بر این بن‌بست میان فلسفه و روش اشاره کرده‌اند که در بررسی رشد و مسیر پژوهش‌های کارآفرینی مشهود است. اهمیت و پیامد چنین مقوله‌ای مشروعیت و اهداف پژوهش‌ها را نیز دچار تردید کرده است (فن؛ ۲۰۰۴). از آنجا که به گفته ون دی ون و

1- Empirical

2 Mullen & et al

3 Sarasvathy

4 Phan

پول (۱۹۹۵) نظریه فرآیندی خود مفهومی اغفال‌کننده و به طور بالقوه گمراه‌کننده است، توجه به مفهوم فرآیند در چارچوب گفته شده امکان درک آن را بهتر فراهم می‌کند (ص ۵۱۲).

با توجه به آنچه گذشت و با توجه به فقر رویکردهای فلسفی غیرپوزیتیویستی که در پژوهش‌های کارآفرینی احساس می‌شود، استفاده از دیگر رویکردهای فلسفی جهت غنای پژوهش‌ها پیشنهاد می‌شود. این رویکردهای فلسفی و استراتژی‌ها و روش‌های منبعث از ایشان باید بر کاهش تقلیل‌گرایی^۲ تکیه بیشتر بر چارچوب‌های استنباط‌شده از مشاهده‌ها، توجه به تعالی مدل‌ها و نظریه‌های موجود به جای ارائه نظریه‌های انقلابی، مطالعات طولی (چند مقطعی) بیشتر و تمرکز کمتر بر مدل‌های پیچیده آماری تاکید کنند (بایگریو، ۲۰۰۶، ص ۱۹-۲۳).

در اتخاذ روش‌شناسی مناسب توجه به تفاوت مدل‌های فرآیندی با مدل‌های مفهومی لازم است. واحد تشکیل‌دهنده مدل‌های مفهومی، متغیرها هستند؛ درحالی‌که واحد تشکیل‌دهنده مدل‌های فرآیندی، گام‌ها، مراحل یا اقدام‌ها هستند. همچنین مدل‌های مفهومی بیشتر به توصیف، تبیین یا پیش‌بینی متغیرها می‌پردازند؛ اما مدل‌های فرآیندی برای رسیدن به هدفی مشخص، مجموعه گام‌هایی را به صورت قدم به قدم، تجویز می‌کنند (یو و زاهیر^۳، ۲۰۱۰). ماهیت فرآیند کارآفرینی در پس زمینه توصیفی آن یافت خواهد شد. تا زمانی که آنچه به وقوع پیوسته مشاهده نشود به هسته فرآیند کارآفرینی دست نخواهیم یافت.

با حرکت به سمت فلسفه تفسیری (در انتها الیه قطب مخالف پوزیتیویسم) که خود ریشه در دو سنت فکری پدیدارشناسی^۴ و کنش متقابل نمادین^۵ دارد، از استراتژی‌های کمی به سمت استراتژی‌های کیفی حرکت کرده (دی ویلیرز^۶، ۲۰۰۵، ص ۱۴) و نقش

1- Van de Ven & Poole

2- Reductionism

3- Yu & Zaheer

۴- پدیدارشناسی اشاره به روشی دارد که به عنوان انسان جهان اطراف خود را معنابخشی می‌کنیم. هر چند پدیدارشناسی یادآور یک جنبش فلسفی است؛ اما از مرزهای فلسفه فراتر رفته و کاربرد گسترده‌ای در سایر علوم به ویژه به عنوان یک روش تحقیق کیفی یافته است.

۵- در کنش متقابل نمادین فرد در یک فرآیند تفسیر مستمر جهان اجتماعی قرار داشته که اقدامات دیگرانی را که با ایشان در تعامل هستند تفسیر کرده و این تفسیر منجر به تنظیم معانی و اقدامات خود فرد می‌شود.

6- De Villiers

استراتژی‌های کیفی نظیر گراند تئوری، مطالعه موردی، قوم‌نگاری و... پررنگ‌تر می‌شود. دیویدسون^۱ دلایل نیاز به انجام پژوهش کیفی در مطالعات کارآفرینی را جوان بودن این رشته مطالعاتی و نیاز به فهم عمیق پدیده، عدم تجانس پدیده کارآفرینی، کمیاب، غیرقابل پیش‌بینی بودن و خارق‌العاده بودن اشکال نوآورانه کارآفرینی که باعث می‌شود با رهیافت‌های متداول کمی قابل بررسی همه‌جانبه نباشد و در نهایت ویژگی فرایندی بودن پدیده کارآفرینی می‌داند (۲۰۰۴، ص ۵۶). اما چنین رویکردی چهار چالش اساسی دارد: الف. لازمه روش‌های اکتشافی، مطالعه موردی به طور عمده محدود است، حال آنکه بسیاری از دانشمندان، مطالعات موردی را به عنوان تحقیق مناسب و وزین منظور نداشته و فضیلت دانشگاهی برای آن قائل نیستند؛ دوم، ابزارهای آماری پیچیده در تحلیل داده‌ها قابل استفاده نیستند؛ زیرا نمونه‌های آماری بسیار کم بوده و برای استفاده از روش‌های یاد شده و اطمینان به داده‌های آنها نیاز به نمونه‌هایی با اندازه بزرگ است؛ ج. پژوهش‌های میدانی طولی فوق‌العاده زمان‌بر هستند؛ لذا محدودیت‌های زمانی پژوهشگران، آنها را به استبعاد از چنین پژوهش‌هایی رهنمون می‌کند و د. بیشتر مطالعات موردی بیشتر از آنکه انقلابی باشند (با استعانت از مفهوم انقلاب‌های علمی کوهن) و دگرگونی عظیم ایجاد کنند، معمولی‌اند! و به ویژه پژوهشگران به دنبال اتفاقی شگفت‌انگیز در پژوهش‌های خویش هستند (بایگ‌ریو، ۲۰۰۶، ص ۴۳).

بنابراین، با توجه به آنچه در این بخش و در بخش پیشین گفته شد، منوی نظرات پژوهشگران این مقاله در انتخاب رویکرد پژوهش در پیش گرفتن رویکرد ترکیبی و اتخاذ یک فلسفه تحقیق عمل‌گراست. در عمل‌گرایی، منطق پژوهشگر مسئله‌محور است و از لحاظ هستی‌شناسانه دیدگاه پژوهشگر با توجه به بهترین پاسخ به سوال پژوهش انتخاب می‌شود. از حیث معرفت‌شناسی یک یا هر دو مقوله پدیده‌های قابل مشاهده و معانی ذهنی دانش قابل قبولی را بر اساس سوال پژوهش فراهم می‌کند و تمرکز بر تحقیقات کاربردی عملی و یکپارچگی دیدگاه‌های مختلف به منظور کمک به تفسیر داده‌هاست (ساندرز و همکاران، ۲۰۰۹، ص ۱۱۹). ترجیحات نظری در فلسفه عمل-گرایی مبتنی بر کارآیی نظریه در عمل است که با آنچه درباره ویژگی‌های پژوهش

فرایندی در کارآفرینی نیز اشاره شده همخوانی دارد. البته در رویکرد عمل‌گرای پیشنهادی ما، تأکید پارادایمی بر روش‌های کیفی است. تأکید پارادایمی بدین معناست که آیا پژوهشگر، بر حسب مسئله پژوهش، به یکی از رویکردهای کمی یا کیفی وزن بیشتری می‌دهد یا خیر؟ هرکدام که وزن بیشتری پیدا کند، اولویت تحلیلی می‌یابد و دیگری از یافته‌های آن رویکرد پشتیبانی می‌کند (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷). این تأکید پارادایمی بر روش‌های کیفی افزون بر ذات فرآیند که نیاز به پژوهش‌های اکتشافی دارد، پاسخگوی غلبه رویکردهای کمی و بروز مسئله پس‌افتادگی روش‌شناختی است.

در رویکرد عمل‌گرا، روش‌شناسی پیشنهادی جهت پژوهش‌های کارآفرینی، تلفیقی و کثرت‌گرا خواهد بود. در این حالت روش انتخابی پژوهش‌های کارآفرینی فاصله گرفتن از انتخاب یک روش تحقیق به دلایل متعدد از جمله افزایش سطح اعتبار پژوهش‌ها و به ویژه استفاده از روش‌های تحقیق آمیخته است. روش تحقیق آمیخته ویژگی‌های ممتازی دارد که با توجه به ماهیت پیچیده فرآیند و به ویژه فرآیند کارآفرینی به منظور فهم فرآیند مناسب می‌نماید. در این روش از دو یا چند منبع مستقل یا روش گردآوری داده به منظور اثبات یافته‌های پژوهشی در یک تحقیق یا به اصطلاح سه‌گانه سازی (یا چند بُعدی کردن)^۱ استفاده می‌شود. در آن مکملیت^۲ وجود دارد که به معنای استفاده از دو یا چند استراتژی پژوهش است که امکان پُر کردن خلاءهای یک تحقیق را فراهم می‌کند و جنبه‌های مختلف را پوشش می‌دهد. این روش امکان بررسی ابعاد مختلف موضوع را به پژوهشگر می‌دهد؛ چرا که روش کمی به جنبه‌های کلان توجه دارد و رویکرد کیفی به جنبه‌های خرد می‌نگرد و البته در روش آمیخته از داده‌های کیفی به منظور کمک به توضیح روابط بین متغیرهای کمی استفاده می‌شود و در نهایت به منظور حل پازل تحقیق از روش‌های جایگزین جمع‌آوری داده-ها زمانی که روش ابتدایی مورد استفاده نتایجی غیرقابل توضیح یا ناکافی ارائه کرده است نیز وجود دارد (برایمن^۳، ۲۰۰۶، ص ۱۰۵-۱۰۶).

نهایتاً آنکه از انواع چندبُعدی‌سازی، می‌توان به تکرر در شیوه گردآوری داده اشاره کرد. در پاراگراف‌های پیشین بر در پیش گرفتن مطالعات طولی تأکید شد. در کارآفرینی

1- Triangulation

2- Complementarity

3- Bryman

بر خلاف فیزیک پارامترها با زمان تغییر می‌کنند. به عنوان مثال تغییر سیاست دولت در تغییر گرایش کارآفرینان برای شروع کسب و کار موثر است، حال آنکه درک چنین تاثیری با پژوهش‌های مقطعی امکان‌پذیر نیست. اغلب پژوهش‌های کارآفرینی به منظور بررسی در فعالیتهای چندسطحی فرایند کارآفرینی طراحی نشده و مطالعات اندکی از داده‌های چند مقطعی استفاده کرده‌اند (کروک و همکاران؛ ۲۰۱۰). متأسفانه به‌رغم پژوهش‌های مقطعی قابل توجهی که در موضوعات مرتبط با کارآفرینی انجام شده (از جمله در ایران) ولی به دلیل دشواری و هزینه‌های انجام تحقیقات طولی، از انجام فقره اخیر غفلت شده است و به این ترتیب مخاطبان اغلب از دریافت تصویری کامل از زیست بوم کارآفرینی^۲ محروم شده‌اند. مطالعات طولی، خارج از ظرفیت پژوهش‌های جاری دانشگاهی است و توجه نهادهای حاکمیتی و ممارست ایشان را با توجه به نیاز شدید این رشته به پژوهش‌های عملی کاربردی و تاثیر شگرف آن بر اقتصاد کشور می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

اگر بخواهیم رویکرد فرآیندی را در مطالعات آینده کارآفرینی غنا بخشیم، لازم است همان‌گونه که استیارت^۳ معتقد است، نه تنها به کارآفرینی به عنوان یک فرایند در حوزه-ها و موقعیت‌های هستی‌شناسانه و فلسفی بنگریم؛ بلکه فراتر از آن در دانش و روش‌ها نیز در مطالعات کارآفرینی «فرآیندی نگرستن» را مدنظر قرار دهیم (۲۰۰۷، ص ۴۵۴). نمی‌توان فرایند کارآفرینی را به کیفیتی ذهنی یا ویژگی انسانی و یا یک مهارت کاهش داد. چنین ملاحظه‌ای امکان تجدیدنظر در بعضی مفاهیم (مثل مفهوم فرصت) و یا جعل و ابداع مفاهیم جدید را امکان‌پذیر می‌کند. به طور هم‌زمان، چنین رویکردهای فلسفی نیازمند ترجمه و تفسیر کارهای مبتنی بر نظریه‌های اجتماعی فرآیندی و رویکردهای پژوهشی است که راه‌های درک نظریه‌پردازی، روش‌شناسی و پژوهش‌های عملی را دگرگون می‌کند.

1- Crook & et al.

2- Entrepreneurship Ecosystem

3- Steyaert

با مروری بر مطالب این مقاله و دیگر مطالعات، مشخص شد که کارآفرینی به عنوان یک رشته و فرایند به عنوان قلب آن، نیازمند توجه بیشتر در زمینه نظریه‌سازی و پژوهش‌های تجربی مبتنی بر روش‌شناسی مناسب است. اتخاذ یک رویکرد معرفت-شناختی مبتنی بر جهان‌بینی و رویکرد فرایندی در بررسی پدیده‌ها (و در اینجا کارآفرینی) شایستگی و فرصت آن را فراهم می‌کند تا تعادلی بین نظریه‌های علمی صرف و نظریه‌سازی مبتنی بر عمل فراهم شود. توجه به پوشش و صیوررت و به‌ویژه مفهوم «شدن» مطالعات کارآفرینی را به سوی شکلی جدید از آزمایش و ایجاد مفهوم رهنمون می‌سازد. این رویکرد فرصتی جهت بازگشت به تفکرات هستی‌شناسانه را فراهم کرده، نه فقط به منظور آنکه نشان دهد که «شدن» کثرتی غیرقابل تقلیل است؛ بلکه تلاشی است تا توجیه‌گر دلیل تقدم حرکت و فرآیند بر سکون و ثبات باشد (ماسومی، ۲۰۰۲، ص ۷).

در حوزه روش‌شناسی، این دانش نوظهور در هر دو جنبه نظریه و پژوهش‌های تجربی تکیه شایانی بر فلسفه پوزیتیویستی و روش‌های کمی و افق زمانی تک مقطعی داشته است و خود را از سایر حوزه‌های نظری و روشی که به غنای آن کمک می‌کرده، محروم کرده است. لذا ضمن پیشنهاد اتخاذ افق زمانی طولی در پژوهش‌ها، حرکت به سمت فلسفه‌های پژوهش غیراثبات‌گرا- البته در کنار استفاده از توانمندی‌های رویکردهای کمی و فلسفه اثبات‌گرا- در فهم فرآیند کارآفرینی تقلیل‌گرایی موجود را کاهش داده و تعالی نظریات کارآفرینی را ممکن می‌سازد؛ لذا پیشنهاد پژوهشگران در این وضعیت در پیش گرفتن فلسفه عمل‌گرا با تاکید پارادایمی بر روش‌های کیفی و در پیش گرفتن روش‌های آمیخته و کثرت‌گراست.

سخن آخر اینکه، به نظر نگارندگان این فلسفه، تفکر و رویکرد نوین به عرصه مطالعات کارآفرینی باید البته با نظر به میراث این رشته باشد و از این میراث بهره گرفته شود. هم‌زمان باید توجه داشت در دوره حاضر و با افزایش پویایی کسب‌وکارها به دلیل تغییرات محیطی، در پیش گرفتن تفکر فرآیندی البته با اتخاذ روش‌شناسی مناسب، تبیین‌گری مفید و چه بسا جامع خواهد بود.

فهرست منابع

- احمدپور داریانی (۱۳۸۱)، کارآفرینی تعاریف، نظرات و الگوها، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پردیس.
- ارسطو (۱۳۴۳ ق)، علم الاخلاق الی نیقوماخوس، مقدمه و تحقیق از بارتلمی سانتهلیر، ج ۱، قاهره: دارالصادر.
- الوانی، سید مهدی و حسن بودلایی (۱۳۸۹)، «پدیدارشناسی در مطالعات کارآفرینی»، فصلنامه علوم مدیریت ایران، سال پنجم، شماره ۱۹، ص ۳۳-۶۱.
- آیت اللهی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، «حکمت متعالیه صدرایی، فلسفه حال و آینده»، خردنامه صدرا، سال یازدهم، شماره ۳۹، ص ۱۳-۱۷.
- حسینی، محمدحسین (۱۳۸۹)، «درآمدی به روش‌شناسی تلفیقی در پژوهش‌های میان رشته‌ای علوم اجتماعی»، مطالعات میان‌رشته‌ای، دوره ۲، سال سوم، شماره ۴، ص ۱۳۷-۱۵۲.
- دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۶)، «پارادایم‌های رقیب در علم سازمان و مدیریت: رویکرد تطبیقی به هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی»، دوفصلنامه علمی پژوهشی دانشور رفتار، سال چهاردهم، شماره ۲۶، ص ۸۹-۱۰۴.
- شکر، عبدالعلی و مهدی محمدی قناتغستانی (۱۳۹۱)، «صیورت در فلسفه اسلامی و مدرنیسم (از منظر مرتضی مطهری و مارشال برمن)»، دو فصلنامه علامه، نامه پژوهشی فلسفه و کلام، دوره ۱۰، سال دوازدهم، شماره پیاپی ۴۰، ص ۶۷-۹۵.
- صالحی‌امیری، سیدرضا و علی شاه‌حسینی (۱۳۸۷)، «نوآوری، کارآفرینی و چالش‌های پیش روی آن در کشور»، پژوهشنامه پژوهش‌شکده تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، شماره ۲۰ (نوآوری و کارآفرینی)، ص ۹-۴۰.
- فتحی، علی و حمیدرضا آیت اللهی (۱۳۸۸)، «زمان» از دیدگاه ملاصدرا و برگسون»، معرفت فلسفی، سال هفتم، شماره ۲، ص ۱۳۱-۱۵۰.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۸۰)، ارسطوی بغداد، از عقل یونانی به وحی قرآنی، تهران: انتشارات کاروان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، ج ۵، تهران: صدرا.

وکیلی، یوسف و محسن انصاری (۱۳۹۰)، «ارزیابی روش‌های پژوهش کارآفرینی در کشور و پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده»، نشریه توسعه کارآفرینی، سال چهارم، شماره ۱۳، ص ۱۸۵-۲۰۴.

- Bergson, H. (1911), *Creative Evolution*, New York: Camelot Press.
- Bryman, A. (2006), "Integrating quantitative and qualitative research: how is it done?", *Qualitative Research*, Vol. 6, pp. 97-113.
- Bygrave, W. (2006), "The entrepreneurship paradigm (I)", revisited. In H. Neergard & J. ParmUlhoi (Eds.), *Handbook of qualitative research methods in entrepreneurship* (pp. 17-48). Cheltenham, U.K.: Edward Elgar Publishing, Inc.
- Bygrave, W. (2004), "The entrepreneurial process". In W. Bygrave & A.E. Zacharkis (Eds.), *The portable MBA in entrepreneurship* (pp. 1-28). Hoboken, NJ: John Wiley & Sons.
- Cooper, Robert (2007), "Organs of process". Rethinking human organization", *Organization Studies*, 28(10), pp. 1547-1573.
- Crook TR, Shook CL, Morris ML, et al. (2010), "Are we there yet? An assessment of research design and construct measurement practices in entrepreneurship research", *Organizational Research Methods*, 13(1), PP.192-206.
- Davidsson, P. (2004), *Researching entrepreneurship*, New York: Springer
- Dean, M. A., Shook, C. L., and Payne, G. T. (2007), "The past, present, and future of entrepreneurship research: Data analytic trends and training", *Entrepreneurship Theory and Practice*, 31(4), pp.601-618.
- De Villiers, M. R. (2005), "Interpretive research models for informatics: Action research, grounded theory, and the family of design- and development", *research Alternation*, 12(2), pp.10-52.

- Gartner, W.B. (1985), "A conceptual framework for describing the phenomenon of new venture creation", *Academy of Management Review*, 10(4), pp.696–706.
- Heidegger, M. (1927/1962), *Being and time*, New York: Harper and Row.
- Helin J, Hernes T, Hjorth D, et al. (eds) (2014), *The Oxford University Press Handbook of Process Philosophy and Organization Studies*, Oxford: Oxford University Press
- Hjorth, D., Holt R. & Steyaert C. (2015), "Entrepreneurship and process studies", *international Small Business Journal*, vol. 33 No. 6, pp.599-611.
- Hjorth D (2014), "Sketching a philosophy of entrepreneurship", In: Baker T and Welter F *The Routledge Companion to Entrepreneurship*.Routledge, pp.41–58.
- James, W (1925), *A Pluralistic Universe*, New York: Riverside Press.
- Kuratko Donald F.(2016), *Entrepreneurship: Theory, Process, and Practice*, Tenth edition, Indiana: Cengage Learning.
- Langley, A. (1999), "Strategies for theorizing from process data", *Academy of Management Review*, 24, pp-691-710.
- Mabelle, tr., Andison L. (1992) [1946], *The Creative Mind*, New York: The Citadel Press, translation of *La Pensée et le mouvant*.
- Massumi, B. (2002), *Parables for the virtual*, London: Duke University Press.
- McMullen Jeffery & Dimov Dimo (2013), "Time and the Entrepreneurial Journey: The Problems and Promise of Studying Entrepreneurship as a Process", *Journal of Management Studies*, Vol. 50, Issue 8, pp. 1481–1512.
- Mets Tõnis (2013), *How to Research the Entrepreneurial Process*, Centre for Entrepreneurship unicersity of Tarto, Tallinn.

- Mohr, LB (1982), *Explaining Organizational Behavior*, San Francisco, CA: Jossey-Bass Publishers.
- Moroz, Peter W. and Hindle Kevin (2012), "Entrepreneurship as a Process: Toward Harmonizing Multiple Perspectives", *Entrepreneurship Theory and Practice*, Vol. 36, Issue 4, pp. 781–818.
- Mullen, MR, Budeva DG and Doney PM (2009), "Research methods in the leading small business and entrepreneurship journals: A critical review with recommendations for future research", *Journal of Small Business Management*, 47(3), pp.287–307.
- Mustar P, Renault M, Colombo MG, et al. (2006), "Conceptualizing the heterogeneity of research based spin-offs: A multidimensional taxonomy", *Research Policy*, 35(2), pp. 289–308.
- Nayak A and Chia R (2011), "Thinking becoming: Process philosophy and organization studies", In: Tsoukas H and Chia R (eds) *Philosophy and Organization Theory: Research in the Sociology of Organizations*, vol. 32. Bingley: Emerald Group Publishing, pp.281–309.
- Phan, P. H. (2004), "Entrepreneurship theory: Possibilities and future directions", *Journal of Business Venturing*, 19, pp.617–620.
- Rasmussen E. (2011), "Understanding academic entrepreneurship: Exploring the emergence of university spin-off ventures using process theories", *International Small Business Journal*, 29(5), pp.448–71
- Romero, Luis E. (2014), *You Are the Opportunity You Were Waiting For: The Philosophy of Success in 21 Timeless Principles*. Miami: Louis Romero International LLC.
- Ronstadt, R. C. (1984), *Entrepreneurship*. Dover, MA, Lord Publishing.
- Saunders Mark, Lewis Philip and Thornhill Adrian (2009), *Research methods for business students*, Financial Times Prentice Hall.

- Sarasvathy SD (2001), "Causation and effectuation: Toward a theoretical shift from economic inevitability to entrepreneurial contingency", *Academy of Management Review*, 26(2), pp.243–263.
- Steyaert, C (2007), "Entrepreneurship' as a conceptual attractor. A review of process theories in 20 years of entrepreneurship studies", *Entrepreneurship and Regional Development*, 19, pp.453–477.
- Steyaert, C (2012), "Making the multiple: Theorising process of entrepreneurship and organisation", In: Hjorth D (ed.) *Handbook on Organisational Entrepreneurship*, Cheltenham: Edward Elgar, pp.151–168.
- Ucbasaran, D., Westhead, P., & Wright, M. (2001), "The focus of entrepreneurial research: Contextual and process issues", *Entrepreneurship Theory and Practice*, pp.25, 57.
- Uy MA, Foo M-D and Aguinis H (2010), "Using experience sampling methodology to advance entrepreneurship theory and research", *Organizational Research Methods*, 13(1), pp.31–54.
- Van de Ven AH and Engleman RM (2004), "Event- and outcome-driven explanations of entrepreneurship", *Journal of Business Venturing*, 19(3), pp.343–358.
- Van de Ven AH and Poole MS (1995), "Explaining development and change in organizations", *Academy of Management Review*, 20(3), pp.510–540.
- Whitehead AN (1929), *Process and Reality: An Essay in Cosmology*, New York: The Free Press.
- Yu, J. & Zaheer, S. (2010), "Building a process model of local adaptation of practices: A study of Six Sigma implementation in Korean and US firms", *Journal of International Business Studies*, 41(3), pp. 475-499
- Zhao Zhou(2013), *Technology entrepreneurship: a process framework*, Doctoral Thesis, Leiden University